



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۸ ■ ۴ اسفند ۱۴۰۱

نوجوان  
جامعه



سید سپهر  
جمعه زاده

## یک روشنگری عمیق درباره چیزهای



می خواهم درباره نور با شما صحبت کنم. چیزی که معمولا در ادبیات می دهیم، نورانی بودن همیشه برای مان خصلت آدم های خوب است. می گوییم نور، این قدر برای بشر مهم شده است. من فکر نمی کنه است که کار تشبیه نور تا خدا هم رسیده؟ شاید همین موضوع خوب از دریچه های متفاوتی به این واژه و معانی و مصادیقش نگاه کنیم.

## از خودگذشتگی

در فلسفه یکی از بزرگان، شیخ اشراق است. او شاید مهم ترین کسی بوده که خداوند را به نور تشبیه کرده است. وقتی کتاب های او را می خوانیم متوجه نکته ای می شویم که شاید طرحش خالی از لطف نباشد. او می گوید نور هم «ظاهر لذاته» است و هم «مظهر لغیره»! اینها عربی اش بود، فارسی اش می شود این که نور هم ظاهرکننده خودش است و هم ظاهرکننده غیر از خودش. به بیان ساده فیزیکی تا نور نباشد ما نمی توانیم چیزی را ببینیم! از لوازم دیدن نور است. این یعنی حتی اگر شما چشم عقاب هم داشته باشی، تا نور به کمک شما نیاید، دیدن ممکن نیست. البته اگر از دور بین دید در شب استفاده کردید، آنجا بحث متفاوت می شود! حال سؤال این است که به راستی نور چگونه این کار را می کند. با یک بررسی ساده می توان به جواب رسید. نور خاصیت از خودگذشتگی دارد! یعنی وقتی به چیزی برخورد می کند معمولا از خودش می گذرد و منعکس می شود. ضمن این که آن چیز هر قدر شفاف تر باشد، نور بیشتری از خود عبور می دهد و بنابراین نور بیشتر جذب می کند اما وضعیت آن دسته از اشیا یا اشخاص یا قلب هایی که رو به سیاهی رفته اند یا احیاناً کدر شده اند، این گونه نیست. آنها نور را پس می زنند! حتی نور را! نوری که مشتاق عبور است و مشتاق روشن کردن....

## تو خود حجاب خودی!

در قسمت قبلی وقتی از خود گذشتگی نور صحبت کردیم حتما با خودتان گفتید نور عجب چیز خفنی است. چقدر نورانی بودن خوب است! اما باید خدمتتان عرض کنم که در بی عیب خداست! حتی خود نور هم گاهی مانع دریافت نور بیشتر می شود. اجازه دهید توضیح دهم. ما یک چیزی داریم در جهان به نام عجب! عجب که روی عینش ضمه دارد، همان غرور خودمان است اما با یک تفاوت بزرگ. ما مثلا ممکن است مغرور شویم که لایذ درس مان از بغل دستی مان بهتر است یا مغرور شویم که مثلا نسبت به همسایه بابای پولدارتری داریم. اینها که گفتیم غرور است و معمولا افراد مغرور در یک سری ویژگی ها مشترک اند؛ اولاً خیلی خودشان را می گیرند، ثانيا همیشه غلبه شان بیرون زده، ثالثا خیلی تلخ و بی ادب هستند! اما باید توجه داشته باشیم آدم های که عجب دارند، اتفاقا اصلا این گونه نیستند. شاید یکی را ببیند که از سرتاپاش نور می ریزد، خیلی هم بچه مسلمان است اما خب همین زیادی خوب بودنش کار دستش می دهد. «عجب» به معنای «خوب انگاشتن» خود است، بدون آن که شخص توجه به غیر داشته و خود را از دیگران برتر، همسان یا فروتر ببیند. عجب بزرگداشت خود به لحاظ نعمت و فراموش کردن خدا به عنوان نعمت دهنده است، در حالی که انسان می داند با همه کمالاتی که ممکن است داشته باشد در مقابل عظمت هستی و کمالات آن، سرسوزنی هم به حساب نمی آید. علم نور است، عبادت نور است، اخلاق خوب نور است! اما گاهی اگر برای همین نورهای عزیزمان اسپند دود کردیم و دچار خودمهم پنداری مزمن شدیم، بین ما و خالق فاصله و حجابی ایجاد می شود از جنس نور! جنسش نور است اما حجاب است، فاصله داشتن، بدبختی است....

## آیه های نور

خب! دوستان عزیز رسیدیم به یک بخشی از این کلاف که دوست داریم از قرآن برای تان بگوییم. کتاب آسمانی ما سوره ای دارد به نام نور. نور ۶۴ آیه دارد و از آن سوره های خیلی مهم قرآن است که کلی دستورات عملی ریز داده است. اصلا نمی خواهیم زیاده گوئی کنیم، آن قدر خود آیات روشن اند که راه بهانه جویی بر آدمیزاد بسته می شود؛ البته آدمیزاد، آدمیزاد است! کاری نمی شود کرد، کسی که بخواهد نفهمد، نمی فهمد! کسی هم که قصد فهمیدن داشته باشد، می فهمد! از این دو حال خارج نیست، برخورد بعضی ها با دین مثل برخورد بعضی ها با غذاست! آن بخش غذا را که دوست دارند، فقط می خورند. به بخشی از دین ایمان می آورند و به بخش دیگرش نه! مثل حکایت مردی که از کل احکام روزه فقط به افطارش عمل می کرد! ما یک اصل اساسی داریم که رشد سختی دارد! این اصل اساسی را به راحتی در نسبت با چیزی مثل کنکور درک می کنیم؛ چون نفعش قابل لمس است اما در نسبت با خدا گاهی درک مان خراب است. وقتی درگیر فهم کاریکاتوری شدیم و فقط بخش هایی که دوست داریم را از دین خدا کردیم، درباره آن بخش های دیگرش که مثلا به مذاق ما خوش نیامده، دنبال انکار می گردیم. رمزش هم این است؛ تا یک جایی کم آوردی سریع بگو: فلان چیز کجای قرآن آمده؟! این سؤال را راجع به خیلی چیزها می شود پرسید، خب خیلی طبیعی است که انسانی که آزاد فکر است به سرعت به حقیقت دست می یابد. یکی از این سوالات همین چند وقت خیلی پیش می آمد که مثلا حجاب کجای قرآن آمده؟ نکند ساخته ذهن روحانیون دینی باشد؟! پاسخ خیلی روشن این است که لطفا قرآن کریم را باز کنید. سوره نور را بیاورید. آیات میانی مخصوصا ۳ و ۳۱ را چند بار با چند ترجمه بخوانید. مسأله خیلی روشن است....